

همایش ملی مطالعات و پژوهش‌های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سرمدیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۸۹۵/۷۸۶ رده بندی کنگره: الف ۵۴۱/۲

جایگاه حقوقی قوانین و مقررات ارث در رویه قضایی کنونی

رویا اسدی

چکیده

ارث در لغت به معنای باقی می باشد و عبارت از حقی است که ابتدا از مرده ی حقیقی یا حکمی به زنده ی حقیقی منتقل می شود. مطابق قانون مدنی ایران موجبات ارث دو چیز است: ۱- نسب ۲- سبب. که از مصادیق بارز سبب زوجیت است مطابق ماده ی ۸۶۴ م: "از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث میبزند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد". در ماده ی ۹۴۰ ق م چنین آمده است: "زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند". بنابراین می توان ۴ شرط را برای تحقق ارث زوجین تعیین کرد: ۱- رابطه زوجیت ۲- بقای زوجیت در زمان فوت ۳- دائمی بودن عقد نکاح ۴- ممنوع نبودن زوجین از ارث. موانعی که ممکن است وجود داشته باشد و سبب محرومیت زوجین از ارث گردد عبارت است از: ۱- کفر ۲- قتل ۳- لعان. در خصوص سهم الارث زوجین میزان ارث شوهر دو برابر زن می باشد شوهر در صورت عدم وجود اولاد نصف و یک چهارم از ترکه ی زن را در صورت وجود اولاد به ارث می برد همچنین در صورتی که شوهر وارث منحصر زن باشد تمام ترکه زن میراث او است اما در صورتی که زوجه وارث منحصر باشد فقط یک چهارم از ماترک را ارث می برد و باقی آن جزو اموال بلا وارث می باشد. مقاله حاضر کوششی است علمی در راستای بررسی و تحلیل این ماهیت حقوقی و مقایسه ی حقوقی ارث زوجین در نظام حقوقی ایران با استفاده از منابع قانونی و به خصوص رویه قضایی می باشد.

واژگان کلیدی: ارث، وصیت، سهم الارث، موانع ارث بری، وراث، ورثه

بخش اول: گذری کوتاه بر تاریخچه ارث زوجین

از دورترین، ادوار تاریخ، که بشر زندگی اجتماعی خود را آغاز کرد و مالکیت شخصی بر او شناخته شد مسأله میراث نیز که در واقع، تعیین تکلیف اموال و دارایی آدمی بعد از فوت او است مورد توجه قرار گرفت^۱. اصل انتقال اموال شخص از لحظه فوت او به خویشان نزدیکش بسیار قدیمی است که در جوامع مختلف و نزد اقوام گوناگون نیز پذیرفته شده است و ریشه در تمدن‌های ابتدایی انسان دارد از زمانی که خانواده به مفهوم نخستین آن شکل گرفته است انتقال مالکیت و تصرف اموال یک عضو خانواده، بر اثر فوت او به اعضای دیگر خانواده، یک اثر حقوقی و اعتباری قابل درک و شناسایی بوده است^۲. برای انتقال اموال به خویشاوندان نزدیک متوفی می‌توان ریشه‌ای در فطرت انسان جستجو کرد. خویشاوندی به طور طبیعی موجب ایجاد علاقه و احساس روحی بین خویشاوندان است و خویشاوندان نزدیک متوفی در زمان حیات او یاور و مددکارش هستند پس در به تصرف درآوردن اموال او و به دست آوردن مالکیت آن اموال از هر شخص دیگری سزاوارترند^۳. مسائل ارث، تکلیف خانواده‌ی میت را روشن می‌کند، روابط آنان را با میت و بدهکاران به میت و بستانکاران از میت در عین حال، روابط آنان را با یکدیگر، مشخص و معین می‌کند. ارث، به صیانت دودمان و فرهنگ خانواده یاری می‌دهد: اگر در خانواده‌ی میراث فرهنگی، هنری وجود داشته باشد با فقر و تهیدستی و عدم حمایت موثر

۱- مهرپور، حسین، چاپ سوم ۱۳۷۶، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران تحلیل فقهی و حقوقی ارث زن از دارایی شوهر، تهران، انتشارات اطلاعات، ص ۷.

۲- اباذری فومشی، منصور، چاپ دوم ۱۳۸۸، نحوه عملی تقسیم ارث و ترکه‌ی متوفی، تهران، انتشارات خرسندی، ص ۹- شهیدی، مهدی، چاپ هشتم (چاپ پنجم مجدد) ۱۳۸۹، ارث، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ص ۱۵.

۳- همان، ص ۱۵- مهرپور، پیشین، ص ۸.

جامعه آن میراث فرهنگی از هم پاشیده می شود اما اگر ترکه ای باشد استعدادهای جوان با استفاده از ترکه، آن میراث را نگهداری خواهند کرد.^۴ از جمله تأسیسات اجتماعی که قواعد و اصول حقوقی در آن به کار رفته ارث می باشد. در ادوار تاریخ ملل، ارث بر عادات متداوله ی اجتماعی گذارده شده بود و در هر دوره ای تا آنجا که نظم جامعه را مختل نمی نموده اعتدال و نصفت در آن رعایت شده است. این امر اختصاص به حقوق ملت خاصی ندارد، بلکه تمام ملل در ادوار تاریخی گذشته از روش مزبور منحرف نشده اند.

بنابراین ارث در هر یک از قوانین موجود نتیجه ی تحولات عمیقی است که در ادوار متمادی دچار بوده و سرچشمه خود را از روزهای تاریک تاریخ می گیرد و حدسیات جامعه شناسان که نتیجه ی مطالعه در حالات اقوام و ملل مختلف می باشد تا اندازه ای می تواند ما را بر آن آگاه گرداند.^۵

بخش دوم: تعاریف ارث در اصطلاح فقها

از نظر فقهی، ارث بخششی است از طرف شارع مقدس برای وارث، زیرا اگر مقررات شرعی در هر یک از ادیان وجود نداشت بین ورثه منازعاتی رخ می داد که پایان و انجام آن معلوم نبود و در واقع با پیش بینی های شرع مقدس این منازعات برطرف و صلح و سازش بین ورثه برقرار می ماند و به همین دلیل است که مبنا و مأخذ احکام و قواعد ارث در دین اسلام بعد از اجماع بلکه ضرورت کتاب و سنت است و حتی در اخبار متعدد

۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، چاپ پنجم ۱۳۸۴، دوره حقوق مدنی ارث، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش
۲- امامی، حسن، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۹۰، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه، جلد سوم، ص ۱۸۰.

ترغیب و تشویق به تعلّم و تعلیم ارث گردیده و بعضی از فقها، از ارث به نصف علم تعبیر کرده‌اند.^۶

فقها کتاب «ارث» را «میراث» نامیده‌اند.^۷

کلمه «میراث» همانند ارث، مصدر و به معنای بقا و باقی مانده‌ی چیزی است و «وارث» که یکی از اسماء الهی است به معنای باقی آمده است.^۸ «میراث» رد تازی بر وزن مفعال یکی از وزن‌های اسم آلت است همانند واژه‌ی میزان و میعاد که میراث گاه به معنای مصدری به کار گرفته می‌شود و گاه نیز به معنای اسم مفعول. «میراث» از «ارث» یا «مورث» گرفته شده است و بنا بر احتمال اول، معنای آن عبارت است از اینکه انسان، تنها به واسطه‌ی مرگ انسان دیگری که او با دارای رابطه‌ی نسبی یا سببی است، نسبت به چیزی حق پیدا کند و بنا بر نظر دوم، عبارت است از چیزی که شخص در اثر مرگ انسان دیگری که با او رابطه‌ی نسبی یا سببی دارد مستحق می‌گردد.^۹ فقها، تعریف ذیل را از ارث ارائه کرده‌اند:

- ۱- محمدی نیا، پیشین، بخش نخست - نوری، پیشین، ص ۶۵.
- ۲- کاتوزیان، ناصر، چاپ دوازدهم، پاییز ۱۳۸۸، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان ص ۱۳۹ - کاتوزیان، ناصر، چاپ چهارم، پاییز ۱۳۸۹، دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث، تهران، انتشارات میزان، ص ۱۱.
- ۳- مهرپور، پیشین، ص ۷.
- ۴- امینی، علیرضا و آیتی، محمدرضا، چاپ چهارم، ۱۳۸۸، ترجمه تحریر الروضه فی شرح اللعنه، مترجم مهدی دادمرزی، قم، انتشارات کتاب طه، جلد دوم، ص ۵۶۵ - الجبلی العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، چاپ ششم ۱۳۸۷، الروضه البهیه فی شرح اللعنه دمشقیه (ترجمه مباحث حقوقی شرح لعمه)، مترجم اسدالله لطفی، تهران، انتشارات مجد، ص ۵۹۰.

الف: میراث عبارت است از آنچه انسانی به مناسبت موت انسان دیگر اصالتاً استحقاق

پیدا کند به جهت وجود نسب یا سبب.^{۱۱}

موارد استحقاق ممکن است یکی از امور ذیل باشد:

۱- مال، اعم از عین و منفعت.

۲- متعلقات مال یعنی حقوق مالی مانند حق خیار و حق شفعه.

۳- امور دیگری مانند حق قصاص و حق قذف.

میراث در اصطلاح شریعت به دو معنا اطلاق می گردد:

۱- مال یا حقی که پس از مرگ شخص به بازماندگان می رسد.

۲- استحقاق بازماندگان بر دارایی متوفی.

که شامل همه وارثان اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، قوی و ضعیف، حتی نوزاد و

جنین می گردد.^{۱۱} از نظر فقها، میراث عبارت است از آنچه انسانی با مرگ انسانی دیگر در

اثر رابطه نسبی یا سببی اصالتاً استحقاق پیدا کند.^{۱۲}

بند اول: تعریف ارث در قانون مدنی ایران

قانون مدنی ایران، که مصوب سال ۱۳۰۷ می باشد، قانونگذار ایران، کلیه ی احکام و

مقررات مربوط به ارث را از فقه امامیه اخذ و اقتباس کرده و این مقررات برای مسلمانان

شیعه تدوین گردیده است. در قانون مدنی ایران، مانند اغلب قوانین دنیا، تعریفی از ارث

۱- اباذری فومشی، پیشین، ص ۱۳.

۲- میرخلیلی، زن در حقوق خانواده (ارث - طلاق - حضانت)، پیشین، صص ۱۰۷ و ۱۰۶.

۳- عرب، حسن، نگاهی کوتاه بر تاریخچه ارث، نشریه ی دادرسی، بهمن و اسفند ۱۳۸۱، شماره ۳۶، ص ۴۷.

وجود ندارد.^{۱۳} اما در ماده ی ۱۴۰ ق م در میان علل تملک، ارث را چهارمین عامل مالک شدن افراد دانسته و در واقع با فوت یک انسان، بدون نیاز به وقوع هیچ گونه واقعه ی دیگری، ورثه او مالکیت اموال را به دست خواهند گرفت پس، ارث از جمله اسباب تملک شناخته شده است.^{۱۴}

گروهی از نویسندگان علم حقوق، بر این باورند که ارث، سبب انتقال و تملک قهری و قانونی است زیرا مطابق ماده ی ۱۴۰ ق.م که ارث از جمله اسباب تملک می باشد، به موجب آن هر کس پس از فوت متوفی مالک اموال او خواهد شد و اینگونه تعریف کرده اند:

«ارث در اصطلاح عبارت است از انتقال قهری دارایی متوفی به ورثه ی او می باشد». منظور از دارایی اموال و حقوق مالی متوفی است که در حین فوت دارا بوده است و دیون به ورثه منتقل نمیشود و بر ترکه تعلق می گیرد و در حقیقت ترکه وثیقه دیون آنان است بدون آن که ورثه شخصاً مدیون آن طلبکاران باشند انتقال ترکه بدون اراده ی متوفی و ورثه تحقق پیدا می کند و به این جهت آن را «انتقال قهری» میگویند متوفی را مورث و کسی که ارث می برد وارث نام دارد.^{۱۵} این دسته از نویسندگان، بر این باورند که ارث یک فرق اساسی با سایر اسباب تملک دارد و آن عبارت از این است که در تملیکات و تملکات قراردادی، قصد و رضای دو طرف لازم و ضروری است از یک طرف قصد و رضای مالک که مال خود را تملیک کند و از طرف دیگر قصد و رضای کسی که مال به او تملیک می شود و در موارد تملک ایقاعی از قبیل حق شفعه و حيازت مباحات و احیای

۱- محمدی نیا، پیشین، بخش نخست.

۲- همان، بخش نخست - روشن، پیشین، ص ۳۶.

۳- امامی، پیشین، صص ۱۸۱ و ۱۸۰.

اراضی موات، فقط قصد و رضای یک طرف برای تملک کافی است ولی در ارث، بر خلاف کلیه ی موارد مذکور، به مجرد فوت کسی، اموال او قهراً و به حکم قانون به ورثه او منتقل می شود و نه قصد و رضای ورثه در تملک آن لازم است.^{۱۶} ولی پاره ای از نویسندگان و استادان علم حقوق، بر این باورند که «انتقال قهری» با مفاد مواد ۸۶۳^{۱۷} و ۸۶۴^{۱۸} ق م و معنی لغوی واژه ی ارث که «بقاء» می باشد سازگار به نظر نمی رسد و از نظر تاریخی نیز، این تعریف پایه روشنی در فقه امامیه ندارد و با مفهومی که فرانسویان و رومیان ارائه کردند نزدیک است و بر این باورند که ارث به معنی انتقال قهری نیست ولی با آن همراه و ملازم است.^{۱۹} اختلاف نویسندگان درباره ی تعریف ارث ناشی از تعبیرهای گوناگون فقها است ولی، باید از بحثهای نظری و ادبی گذشت، زیرا از لحاظ عملی، اثر مهمی ندارد و همین اندازه که مفهوم روشنی از ارث را القا کند کافی است.^{۲۰} همان طور که قبلاً بیان کردیم. ارث در قانون مدنی ایران تعریف نشده است ولی تحقق ارث در ماده ۸۶۷^{۲۱} ق م آمده است و مقنن استحقاق انسان را به موت حقیقی یا به موت فرضی دانسته است. همچنین در ماده ۸۶۸ ق م آمده است:

۱- عمید، پیشین، صص ۲۲ و ۲۱.

۲- ماده ۸۶۳ ق م: "وراثین طبقه ی بعد وقتی ارث می برند که از وراثین طبقه ی قبل کسی نباشد". رک. حسینی

نیک، عباس، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۹، قانون مدنی، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ص ۱۴۵.

۳- ماده ۸۶۴ ق م: "از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد". رک. همان، ص ۱۴۵.

۴- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۱۲ - کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، صص ۱۴۰ و ۱۳۹.

۵- همان، ص ۱۲ - همان، صص ۱۴۰ و ۱۳۹.

«مالکیت ورثه نسبت به ترکه ی متوفی مستقر نمی شود مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه ی میت تعلق گرفته است.»^{۲۲} اگر بخواهیم، ارث را در معنی استحقاق بگیریم می توان ماده ی ۸۶۷ ق م را توجیه کرد زیرا استحقاق ورثه به محض فوت مورث، محقق می شود لکن این استحقاق متزلزل است و رفع این تزلزل باید طبق ماده ۸۶۸ ق م صورت بگیرد به این ترتیب که:

اولاً - ارث استحقاق است.

ثانیاً - ترکه متعلق این استحقاق است پس بین ارث و ترکه فرق است که در مباحث آتی اشاره خواهیم نمود.

ثالثاً - ارث به حصه هایی گفته می شود که به هر یک از ورثه تعلق می گیرد.^{۲۳}

در حقوق ایران، طبق ماده ی ۸۶۱ ق م دو امر «نسب» و «سبب» را موجبات ارث دانسته است و زن همپای مرد، هم از حیث نسب و هم از حیث سبب ارث می برد ولی در میزان سهم الارث، زن با مرد یکسان نیست و علی الاصول سهم الارث او نصف سهم الارث مرد است چنانکه سهم الارث دختر، نصف سهم پدر و خواهر نصف سهم برادر و زن نصف شوهر است.^{۲۵} (مواد ۲۶۹۰۷ و ۲۷۹۱۳ و ۲۸۹۲۰ ق م).

۲ - همان، ص ۱۴۶.

۳ - جعفری لنگرودی، دوره حقوق مدنی ارث، پیشین، صص ۲۰ و ۱۹.

۱ - ماده ی ۸۶۱ ق م: "موجب ارث دو امر است: نسب و سبب". رک، حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۴۵.

۲ - مهرپور، پیشین، ص ۹.

۳ - ماده ی ۹۰۷ ق م: "اگر متوفی ابوين نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه به طریق ذیل تقسیم می شود:

اگر فرزند، منحصر به یکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به او می رسد. اگر اولاد متعدد باشد ولی تمام پسر، یا تمام دختر، ترکه بین آنها با بسویه تقسیم می شود. اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد". رک. حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۵۳.

بند دوم: موجبات ارث در حقوق ایران

موجبات^{۲۹} ارث عبارت است از رابطه ای بین دو نفر که در اثر فوت یکی، دیگری از او قهراً ارث ببرد این رابطه قرابت (خویشاوندی) است.^{۳۰}

موجبات ارث، حالت وضع حقوقی وارث است که به او قانوناً حق می دهد که از متوفی ارث ببرد.^{۳۱} در قانون مدنی، موجبات ارث به معنی اسباب قهری ارث آمده است.^{۳۲}

در معنی عام، موجبات ارث اسباب و شرایطی است که اگر جمع شود ترکه از مورث به بازماندگان او انتقال می یابد.^{۳۳} ماده ۸۶۱ ق م اعلام می دارد: «موجبات ارث دو امر است:

۴- ماده ی ۹۱۳ ق م: "هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم میشود". رک. همان، صص ۱۵۵ و ۱۵۴.

۵- ماده ی ۹۲۰ ق م: "اگر وراثت میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند حصه ی مذکور ذکور و برابر اناث خواهد بود". رک. همان، ص ۱۵۶.

۱- موجبات جمع موجب است و در لغت به معنای «سببها، عوامل و باعثها» آمده است. موجب نیز به معنی «سبب، علت، دلیل، جهت و باعث» است و در اصطلاح فلسفی ضد مختار است و به عنوان مثال وقتی گفته می شود دولت باید موجبات آسایش مردم را فراهم آورد، موجبات به معنی مجموع اسباب و شرایط و رفع موانع است. رک. کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۵۳ - کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث پیشین، ص ۱۷۷ - شهیدی، پیشین، ص ۶۶.

۲- امامی، پیشین، ص ۱۸۲ - شهید اول، چاپ سوم ۱۳۸۳، لمعه دمشقیه، مترجم حمید مسجد سرایی، تهران، انتشارات خط سوم، جلد دوم، ص ۲۰۴.

۳- جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۲۸، (شماره ی ۲۰۶)

۴- تفاوت موجب با سبب در این است که: در واژه ی موجب سایه ای از قهر و لزوم احساس می شود، در حالی که سبب، گاه به اراده واقع می شود، چنانکه عقد سبب انتقال و قرابت موجب ارث است. رک. کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۵۳ - کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث

پیشین، ص ۱۷۷.

۵- همان، ص ۵۳.

نسب و سبب»^{۳۴}. این اعلام ماده ۸۶۱ ق م را باید به معنی حکم قانون مدنی در مورد ایجاد رابطه‌ی حقوقی وراثت بر اثر نسب و سبب دانست جایگاه موجب ارث این است که اصطلاحات نسب و سبب در چارچوب موجب عمل می‌کنند از این رو موجب هم که خود، اصطلاحی حقوقی و پدیده حقوقی است.^{۳۵} منظور از کلمه‌ی «موجب» در ماده ۸۶۱ ق م ایجاد مأخوذ از وجوب نیست بلکه مقصود سببیت است که دو جهت مذکور در این ماده موجب توارث می‌باشد.^{۳۶}

می‌توان گفت: مرگ مورث و قرابت هر دو از موجبات ارث است ولی چون مرگ مورث امری حادث و آغاز حرکت انتقالی است آن را در تحقق ارث آورده‌اند و قرابت را در موجبات.^{۳۷} مطابق ماده ۸۶۱^{۳۸} ق م یکی از اقسام ورثه، وارث نسبی است که پایه‌ی آن ولادت است.^{۳۹} قرابت عبارت از رابطه خویشاوندی است که بین دو نفر موجود است که یا از رابطه مستقیم یا غیر مستقیم بین آن دو ایجاد می‌شود مثل پسری که از مادر به دنیا می‌آید یا در اثر تولد دو نفر از دیگری به موجود بیاید مثل برادر و خواهر که از پدر یا مادر به

-
- ۱- جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۶۹۷، (شماره ۵۵۹۱) - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، چاپ اول ۱۳۸۷، اساس در قوانین مدنی المدونه، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ص ۴۰۲ - موسوی خمینی، روح الله (امام خمینی)، چاپ اول ۱۳۸۵، ترجمه تحریرالوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد دوم، ص ۳۸۹ - اباذری فومشی، پیشین، ص ۲۹ - امینی و آیتی، پیشین، ص ۵۶ - حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۴۵.
 - ۲- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، ص ۱۰۱.
 - ۳- حائری، علی (شاهباغ)، چاپ سوم ۱۳۸۷، شرح قانون مدنی، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ص ۷۶۹.
 - ۴- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، صص ۱۷۸ و ۱۷۷.
 - ۱- ماده ۸۶۱ ق م: "موجب ارث دو امر است: نسب و سبب". رک. حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۴۵ - جعفری لنگرودی، اساس در قوانین مدنی المدونه، پیشین، ص ۴۰۲ - حائری (شاهباغ)، پیشین ص ۷۶۹ - امامی، پیشین، ص ۱۸۲ - کاتوزیان، ناصر، چاپ بیست و پنجم پاییز ۱۳۸۹ - قانون مدنی، در نظم حقوق کنونی، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ص ۳۳ - اباذری فومشی، پیشین، ص ۲۹.
 - ۲- شهید اول، پیشین، ص ۲۰۴ - همان، ص ۱۸۲ - جعفری لنگرودی، دوره حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۱۴۵.

وجود آمده اند و این همان عنوان است که به «قربت نسبی» مصطلح است.^{۴۰} معنی نسب این است که ارتباط بین دو انسان از طریق نسبتی که بین آنان دیده می شود و به عبارت دیگر رابطه خونی است.^{۴۱} مثل پدر و مادر با فرزند یا برادر و خواهر، عمه و عمو با برادرزاده و خاله و خواهر زاده به هر شکلی که خویشاوندی در نتیجه زاد و ولد و بدون اینکه واقعه ای بیرونی و حقوقی در ایجاد آن دخالت داشته باشد رابطه خویشاوندی و نسبت ها به وجود آمده باشد.^{۴۲} اشخاصی که از نسل یکدیگرند یا جامع نسب دارند با هم خویشی دارند و از هم ارث می برند. با وجود این، خویشاوندی رابطه ای اعتباری است و تنها از نسب مشروع و نکاح میان زن و شوهر ایجاد می شود. هم خونی و نسل طبیعی میان پدر و مادر و فرزندی که از زناشویی مشروع حاصل نشده است موجب توارث نیست م ۸۸۴ ق م در بیان همین مطلب و تکیه بر اعتباری بودن «قربت» دارد.^{۴۴} پس متولد از زنا با پدر و مادر طبیعی خود نه خویشی نسبی دارد و نه وارث محسوب می شود.^{۴۵} به عنوان مثال اگر از مرد اجنبی وزن اجنبیه طفلی به وجود آید و عقد ازدواجی بین آنها نباشد آن طفل ولدالزنا است نه آباء و اجداد مادری و نه پدری از او ارث می برند و نه او از آنها ولی اولاد این طفل از خودش ارث خواهند برد.^{۴۶} اگر پدر و مادر به اکراه یا شبهه طفلی را به وجود آورند نسبت به شخص مکره و مشتبه آن طفل ارث خواهد برد و ارث او هم به او

۳- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، ص ۶۷.

۴- شهیدی، پیشین، ص ۲۱ - جعفری لنگرودی، اساس در قوانین مدنی المدونه- پیشین، ص ۴۰۱.

۵- محمدی نیا، پیشین، بخش نخست.

۱- م ۸۸۴ ق م: "ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره ی آن است نسبت به یکی از ابویین ثابت و نسب به دیگری به واسطه ی اکراه یا شبهه یا زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می برد و بالعکس". رک. حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۴۹.

۲- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۵۴.

۳- حائری (شاهباغ)، پیشین، صص ۷۷۱ و ۷۷۰.

۴- همان، ص ۷۷۱.

می‌رسد.^{۴۷} باید پذیرفت که «مشروع بودن» نسب شرط وراثت است و در ایجاد مقتضای آن اثر دارد با وجود این، پاره‌ای از نویسندگان ولادت از زنا را در زمره‌ی «موانع ارث» آورده‌اند.^{۴۸}

در قرابت نسبی^{۴۹}، نظام طبقاتی حکومت دارد: بدین معنا که خویشان نسبی وارث به چند طبقه‌ی متمایز تقسیم می‌شوند و گروهی که در طبقه‌ی مقدم است بر خویشان طبقه‌ی بعد رجحان دارد. در داخل هر طبقه نیز درجه بندی به نسبت نزدیکی و دوری رابطه و شمار نسل‌های واسطه دیده می‌شود و خویش نزدیکتر مانع ارث دورتر می‌شود، ولی آنچه در مرحله‌ی نخست اهمیت دارد شناخت طبقه‌ای است که وارث در آن قرار گرفته است و هیچ‌گاه درجه‌ی قرابت به طور مستقیم اندازه‌گیری نمی‌شود.^{۵۰}

طبق ماده‌ی ۸۶۲ ق م: «اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند:

۱- پدر و مادر اولاد و اولاد اولاد

۲- اجداد، برادر و خواهر و اولاد آنها

۳- اعمام، عمات، احوال، خالات و اولاد آنها».^{۵۱}

ماده قانونی فوق‌الذکر طوری تنظیم شده است که ترتیب واژه‌ها و طبقات را نمی‌توان جابجا کرد زیرا قاعده‌ی تقدم و تأخر در توارث برهم می‌خورد و ممکن است کسی که

۵- همان، ص ۷۷۱.

۶- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه- وصیت- ارث، پیشین، ص ۲۲۳.

۷- جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۵۳۱، (شماره‌ی ۴۲۱۵).

۱- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۵۴.

۲- حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۴۵ - کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت -

ارث پیشین، ص ۱۸۱، نوین و خواجه پیری، پیشین، ص ۷ - امام خمینی، پیشین، ص ۳۸۹.

نمی تواند ارث ببرد، داخل در وراثت تلقی شود، برعکس در ماده ی ۱۲۰۷ ق م: «اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خویش ممنوع هستند:

۱- صغار

۲- اشخاص غیر رشید

۳- مجانین» .

چنانچه ترتیب انشاء ماده ی ۱۲۰۷ ق م تغییر یابد از نظر حقوقی، مشکلی پیش نمی آید. حال آن که این امر در ماده ی ۸۶۲ ق م امکان ندارد و تقدّم در ذکر هر یک از آنها نشانه ی اولویت در توارث است.^{۵۳} در ماده ی ۸۶۲ ق م در طبقه ی اول:

۱- منظور از اولاد شخص به کسانی گفته می شود که از نطفه ی او مستقیم به وجود آیند. منظور از اولاد اولاد کسانی هستند که غیرمستقیم از نطفه ی او پیدایش یابند فرقی نمی کند که اولاد غیرمستقیم از پسر باشد مانند نوه ی پسری یا از دختر باشد مانند نوه ی دختری.

۲- در طبقه ی دوم - منظور ماده از اجداد، پدر پدر یا پدر مادر هر چه بالا رود می باشد. اجداد به اعتباری شامل جدات می شود و آنها عبارتند از مادر پدر یا مادر مادر هر چه که بالا رود. ممکن است کلمه ی جدات در ماده اشتبهاً ساقط شده باشد، زیرا استعمال کلمه اجداد و به طور مجاز در جدات مناسب با روش قانون نویسی نمی باشد، چنان چه از مواد دیگر استنباط می شود جدات در ردیف اجداد از طبقه ی دوم به شمار می روند. منظور از برادر و خواهر در ماده اعم از برادر و خواهر ابوینی یا ابیّ یا امّی می باشد.

۳- همان، ص ۲۱۷.

۴- نوین و خواجه پیری، پیشین، صص ۷ و ۸.

۳- در طبقه ی سوم - منظور ماده از اعمام، برادر پدر یا برادر جد پدری شخص است، اعم از آن که با آنان از یک پدر و مادر یا پدری تنها و یا مادری تنها باشد و همچنین است منظور ماده از احوال نسبت به مادر. عمات عبارتند از خواهر پدری یا خواهر جدپدری، خواه از یک پدر و مادر باشند یا آن که پدری تنها یا مادری تنها باشند و همچنین است منظور ماده از خالات نسبت به مادر.^{۵۴}

خویشان هر طبقه، مقدم بر خویشان طبقه ی موخر هستند و آنان را از ارث محروم می کنند. پس ترکه ی کسی که پدر و مادر یا فرزند دارد، به اجداد و برادر و خواهر یا عمو و عمه و دایی و خاله ی او نمی رسد هر چند که اینان در طبقه ی وارثان قرار دارند. (ماده ی ۸۶۳ ق م)^{۵۵}

در هر طبقه، نیز خویش نزدیکتر ارث می برد و دورتر محرم می ماند: برای مثال، در طبقه ی نخست وارثان، تا فرزند وجود دارد نواده ارث نمی برند، و در طبقه ی دوم تا برادر و خواهر هست فرزندان آنها ارث نمی برند. درجه نزدیکی نیز به نسل ها شماره ی نسل ها است: فرزندان، نخستین نسل و نواده ها نسل دوم هستند، عمو خویش درجه ی یک از طبقه ی سوم است، ولی فرزند عمو، که یک نسل واسطه میان او و متوفی وجود دارد، وارث درجه ی دوم از طبقه ی سوم است و در صورتی ارث می برد که از وارثان درجه ی یک (نزدیکتر به متوفی) کسی زنده نباشد.^{۵۶}

۱- امامی، پیشین، صص ۱۸۶ و ۱۸۵.

۲- ماده ی ۸۶۳ ق م: "وارثین طبقه ی بعد وقتی ارث می برند که از وارثین طبقه ی قبل کسی نباشد". ر. ک حسینی

نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۴۵.

۱- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث، پیشین، صص ۵۸ و ۵۷.

اصل وراثت نزدیکتر (الاقربُ فالاقرب در طبقات سه گانه ی ارث) مقتضی است که ترکه ی متوفی به خویشان نزدیکتر منتقل شود و خویشان دورتر با وجود خویشاوندان نزدیکتر از ارث محروم باشند، اما نزدیکتر بودن به متوفی با ضابطه تقسیمات طبقاتی و در نظر گرفتن درجات در داخل هر طبقه از طبقه ی بعدی به متوفی نزدیکترند.^{۵۷}

بر اساس این قاعده، مادام که فردی از افراد طبقه نزدیکتر موجود می باشد، ترکه به افراد طبقه ی بعدی نمیرسد و در داخل هر طبقه، خویشاوند هر درجه، مقدم بر خویشاوند درجه ی بعد خواهد بود.

اما قاعده ی وراثت نزدیکتر دو استثنا دارد:

۱- استثنای نخست - وراثت بر اساس قائم مقامی : که در هر سه طبقه ارث موجود است و منظور از آن جانشین شدن هر نسل نسبت به نسل پیش از خود، در سهم ارث اوست.
مثال : در طبقه ی نخست، اولاد هر یک از فرزندان متوفی به جانشینی آن فرزند سهم الارث او را میبرند زیرا اولاد اولاد یعنی نوه ها به جانشینی اولاد شریک ارث با پدر و مادر متوفی هستند .

۲- استثنای دوم - تقدم پسر عمومی ابوینی بر عمومی ابی در صورت انحصار وراثت به ایشان هر چند پسر عمومی ابوینی یک درجه دورتر از عمومی ابی است.^{۵۸} خویشاوندی نسبی به دو گونه خویشاوندی طولی یا عمودی و خویشاوندی عرضی یا در خط اطراف تقسیم میگردد که به توضیح هر یک جداگانه خواهیم پرداخت.^{۵۹}

۲- همان ، ص ۲۰۸- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی در سهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، ص ۱۸۲.

۳- همان، صص ۲۰۹ و ۲۰۸.

۱- شهیدی، پیشین، ص ۲۱.

خویشاوندی طولی یا عمودی: عبارت از خویشاوندی ای است که به وسیله ی ولادت یکی از دیگری محقق می گردد و بدین جهت آن را عمودی می نامند و کسانی که دارای چنین رابطه ای هستند خویشاوندان به خط عمودی یا اقربای عمودی گویند.^{۶۰} این خویشاوندی بین دو شخصی که یکی از دیگری بدون واسطه یا با واسطه تولد یافته باشد، وجود دارد مانند خویشاوندی پدر و فرزند. اینگونه خویشاوندی را نیز می توان خویشاوندی طولی صعودی یا عمودی صعودی و خویشاوندی طولی نزولی یا عمودی نزولی تجزیه کرد:^{۶۱}

۱- خویشاوندی طولی صعودی یا عمودی صعودی : که قسمتی از قرابت نسبی

به خط مستقیم است که ناظر به کسانی است که شخص از آنها متولد شده مانند قرابت پسر نسبت به پدر و مادر و جد و جده هرچه بالا رود.^{۶۲}

در طبقه ی نخست، پدر و مادر از خویشان در خط عمودی و صعودی هستند و گاه به همین وصف نامیده میشوند و صنف جداگانه ای هستند.^{۶۳}

۲- خویشاوندی طولی نزولی یا عمودی نزولی : قرابت صعودی در مقابل

قرابت نزولی استعمال می شود.^{۶۴}

خویشاوندی طولی نزولی یا عمودی نزولی آن خویشاوندی است که اولاد یا اولاد اولاد نسبت به پدر و مادر و اجداد خود دارند، مثلاً فرزند، خویشاوند عمودی نزولی پدر یا مادر

۲- امامی، پیشین، ص ۱۸۲.

۳- شهیدی، پیشین، ص ۲۱.

۴- جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۵۳۰- امامی، پیشین، ص ۱۸۳.

۵- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۵۸.

۱- جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۵۳۱، شماره ی (۴۲۱۴).

خود است. سبب: سبب در معنی خاص خود نوعی خویشاوندی است که در اثر عقد نکاح دائم بین زن و مرد به وجود می آید.^{۶۵} در قرابت سببی، وراثت تنها میان زن و شوهر است و به سایر خویشان سببی، مانند مادر و پدر زن یا شوهر سرایت نمی کند به همین جهت، در فقه تنها از میراث زوج و زوجه سخن می گوید که در کنار خویشان نسبی، در هر طبقه ای که باشند ارث می برند و در هیچ حالتی حاجب^{۶۶} ندارند تا از ارث محروم بمانند.^{۶۷} در واقع، بنیان قرابت و توارث میان زن و شوهر «عقد نکاح» است، هر چند که منتهی به نزدیکی نشود، با این پیوند مقتضی توارث به وجود می آید و با انحلال عقد از بین می رود، خواه سبب انحلال طلاق باشد یا فسخ نکاح یا مرگ. پس اگر همسر پیشین کسی بمیرد، از میراث او به همسر زنده چیزی نمی دهند به همین جهت، قرابت سببی را باید اعتباری و تبعی و انحلال پذیر شمرد.^{۶۸} در ماده ی ۸۶۴ ق م آمده است: «از جمله اشخاصی که به موجب سبب، ارث می برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد»^{۶۹} از عبارت ماده ی ۸۶۴ ق م چنین معلوم می شود که اولاً غیر از زوج و زوجه اشخاصی هستند که به موجب سبب، ارث می برند و ثانیاً توارث اشخاص مزبور از لحاظ قرابت سببی است.^{۷۰} سبب در معنای اعم، شامل عقد نکاح دائم و ولاء است.^{۷۱} زوجیت دائم موجب

۲- شهیدی، پیشین، ص ۲۵- مهرپور، پیشین، ص ۸- روشن، پیشین، صص ۴۰ و ۳۹.

۳- حجب در اصطلاحات فقه: حالت وارثی است که به واسطه ی بودن وارث دیگری از بردن ارث کلاً یا بعضاً محروم می شود (مواد ۸۸۸ و ۸۸۶ ق م) این مورد توضیح داده شده است. ر.ک. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی

حقوق، پیشین، ص ۲۱۰، (شماره ی ۱۶۷۰) - حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۴۹.

۴- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۵۴- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، صص ۱۷۹ و ۱۷۸.

۱- امامی، پیشین، ص ۱۸۷ - اباذری فومشی، پیشین، ص ۲۹ - کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی،

پیشین، ص ۵۳۴ - حائری (شاهباغ)، پیشین، ص ۷۷۱.

۲- عمید، پیشین، ص ۱۰۸.

ارث می‌گردد ماده ی ۹۴۰ ق م: «زوجینی که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می‌برند». از مفهوم ماده ی ۹۴۰ ق م و قید «زوجیت دائمی» چنین فهمیده می‌شود که در نکاح منقطعه (متععه) ارث راه ندارد و شرط توارث در نکاح منقطع نیز به دلیل تعارض با قواعد امری باطل است.

یکی از موجبات ارث در فقه ولاء^{۷۲} است و ولاء خود از اقسام قرابت سببی است.

ولاء بر سه قسم است: ولاء عتق^{۷۳}، ولاء ضامن جریره^{۷۴} و ولاء امام^{۷۵}.

-
- ۳- شهیدی، پیشین، ص ۲۵ - جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۷۳۳، (شماره ی ۵۸۸۷).
 - ۴- حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۶۱ - کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، پیشین، صص ۵۶۶ و ۵۶۷.
 - ۵- ولاء به فتح واو و سکون همزه در لغت به معنی قرب و نزدیکی است و در اصطلاح نیز نزدیکی یکی به دیگری است به وجهی که موجب ارث بردن یکی از دیگری گردد بدون آن که میان آن دو قرابت نسبی یا سببی (ناشی از زوجیت) موجود باشد. رک. نوری، پیشین، صص ۸۵ و ۸۴ - امامی، پیشین، ص ۱۸۷ - جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۷۵۵، (شماره ی ۶۰۹۱).
 - ۱- ولاء آزادی (عتق یا عتاقه): این ولاء رابطه ای حقوقی است که بر اثر آزاد کردن برده به وسیله مالک او بین آزاد کننده (معتق) و آزاد شده (معتق) به وجود می‌آید و بر اساس آن، در صورت فوت بنده ی آزاد شده و نبودن وارث نسبی برای او، آزاد کننده وارث اموال او خواهد بود. ولاء مزبور در صورتی محقق می‌شود که آزاد کننده در آزاد کردن برده قصد تبرع داشته باشد و از ضمان جریره برده، یعنی مسئولیت نسبت به جرایم ارتكابی او، تبری نجسته باشد. بنابراین اگر آزاد کردن برده در برابر دریافت مالی باشد یا اینکه آزاد کننده ضمان جریره برده را از خود سلب کرده باشد از برده ارث می‌برد، ولی برده در صورت فوت آزاد کننده، از او ارث نخواهد برد هر چند که آزاد کننده هیچ وارثی نداشته باشد.
 - ۲- ولاء ضامن جریره: جریره یعنی دو نفر قرارداد می‌نمایند که از یکدیگر حمایت کنند و عاقله همدیگر شوند و از یکدیگر ارث ببرند در این صورت اگر متوفی وارث نسبی و ولاء عتق نداشته باشد طرف قرارداد او به عنوان ولاء ضامن جریره ارث می‌برد ممکن است این قرارداد دو جانبه یا یک جانبه باشد مثلاً ممکن است یک نفر به دیگری بگوید با تو قرارداد می‌بندم که مرا یاری کنی و عاقله ی من باشی و از من ارث ببری و طرف دیگری بگوید: قبول کردم در این صورت اگر شخص اولی فوت کرد دومی به عنوان ولاء ضامن جریره از او ارث می‌برد.
 - ۳- ولاء امام: (فقه) هرگاه کسی بمیرد و در هیچ مرتبه ای از مراتب وراثت نداشته باشد (حتی ضامن جریره) مال او در صورت حضور امام (ع) مال امام است و در صورت غیبت باید با حاکم شرع داده شود.

اما ولاء عتق به علت الغای بردگی منتفی است و ولاء ضمان جریره نیز با عدم اجرای احکام کیفری اسلام موردی پیدا نمی کند و فقط از ولایات ولاء امام به یک تعبیری باقی است و شاید قانونگذار نخواسته است که آن را صریحاً ذکر کند.^{۷۶}

بدین جهت، از نظر قضایی، نمی توان سبب دیگری را غیر از زوجیت از اسباب توارث شناخت، در مورد ولاء

امامت قانون مدنی در ماده ی ۸۶۶^{۷۷} ق م چنان که شرح آن خواهد آمد می گوید :

«در صورت نبودن وارث، امر ترکه ی متوفی راجع به حاکم است.»

که طبق ماده ی ۳۳۵^{۷۸} ق ا ح ترکه به خزانه ی دولت داده می شود.^{۷۹}

پس، در قرابت سببی که از طریق مناکحه با زنان به وجود می آید در شریعت اسلام، به رسمیت شناخته شده و دارای آثار و تبعات حقوقی است چنان که در خویشاوندی سببی حتی مواردی هست که همچون خویشاوندان نسبی، حق توارث میان افراد برقرار است؛ نظیر حق توارث زوجین نسبت به یکدیگر.^{۸۰}

بخش سوم : تقسیم ارث از نظر نوع وراثت

۱- **وراث فرض بر :** فرض^{۸۱} عبارت از سهم معینی است که قانون برای بعضی ورثه مقرر داشته است.^{۸۲} مقصود از وراثی که به فرض ارث می برند آن صنف از ورثه است که

۴- عمید ، پیشین ، ص ۱۰۸.

۵- حسینی نیک ، قانون مدنی ، پیشین ، ص ۱۴۵.

۶- منصور ، قوانین و مقررات مربوط به امور حسبی ، پیشین ، ص ۷۱.

۷- امامی ، پیشین ، ص ۱۸۹.

۱- حکیم پور ، پیشین ، ص ۱۷۹.

۱- فرض در لغت به معنی اندازه گرفتن است. رک. جعفری لنگرودی، دوره حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۱۲۹.

در قرآن سهم آنها تعیین و نامبرده شده است که اینک آیات مربوط به این قسمت را ذکر می‌کنیم:

« یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل خط الاثینین فان کن نساء فوق اثینین فلهنّ ثلثا ماترک و ان کانت واحده فلها النصف و لابویه لکن واحد منهما السدس مما ترک ان کان له ولد فان لم یکن له ولد و ورثه ابوه فلامه الثلث فان کان له اخوه فلامه السدس من بعد وصیه یوصی بها او دین ابائکم و ابنائکم لاتدرن ایهم اقرب لکم نفعا فریضه من الله ان کان الله کان علیماً حکیماً».^{۸۳} «یعنی خداوند راجع به فرزندان و مقدار سهم ایشان امر می‌کند که سهم مرد بهره دو زن است و اگر اولاد میت بیش از دو دختر باشد و با آنها ذکوری نباشد بهره دو دختر دو ثلث از ماترک است و اگر متوفی یک دختر داشته باشد فرضیه او نصف متروکات میت است و هر یک از پدر و مادر میت در صورتی که فرزندی داشته باشد فرضیه او نصف متروکات میت است و هر یک از پدر و مادر میت در صورتی که فرزندی داشته باشند یک ششم ماترک و تمام این سهام، پس از ادای دین و عمل به وصیتی است که به آن وصیت گردیده».^{۸۴}

دیگر در سوره نساء آیه ی دوازدهم « ولکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهنّ ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیه یوصین بها او دین - ولهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیه توصون بها او دین و ان کان رجل یورث کلاله او امرأه وله اخ او اخت فلکل واحد منهما السدس فان کانوا اکثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث من بعد وصیه یوصی بها او دین غیر

۲- امامی، پیشین، ص ۲۵۷- نوین وخواجه پیری، پیشین، ص ۶۰.

۳- حائری (شاهباغ)، پیشین، ص ۸۱۰

۱- حائری (شاهباغ)، پیشین، صص ۸۱۱ و ۸۱۰

مضار وصیه من الله والله علیم حکیم». این آیه دلالت دارد که شوهر نصف از ماترک زوجه خود را اگر زوجه اولاد نداشته باشد به ارث می برد و اگر زن فرزند داشته باشد ربع و زن یک چهارم از ماترک اموال شوهر را به ارث می برد اگر شوهر فرزند نداشته باشد و اگر اولاد داشته باشد یک هشتم و مقصود از کلاله^{۸۵} در این جا ارث بر است نه برادر و مقصود از وصیت غیر مضار آن است که وصیت یداعی محروم کردن ورثه نباشد.^{۸۶} علاوه بر آیاتی که اشاره شد، مطابق ماده ی ۸۹۵^{۸۷} قانون مدنی: «سهم معینه که فرض نامیده می شوند عبارتند از: نصف، ربع، ثمن، دو ثلث و سدس ترکه» این سهام، برای صاحبان فرض می باشد چنانکه در مواد ۸۹۹ تا ۹۰۴ ق م بیان شده است.^{۸۸} حال تنها فروض زوج و زوجه بررسی خواهد شد:

۱- نصف (ماده ی ۸۹۹ ق م می گوید: «فرض سه وارث، نصف ترکه است»:

• شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفا اگر چه از شوهر دیگر باشد.

۲- کلاله (فقه - مدنی): الف - برادر و خواهر میت ب - غالباً به برادر و خواهر ابی و یا به برادر و خواهر امی میت اطلاق میشود. در این صورت مقصود از برادر و خواهر میت که به طور اطلاق ذکر شود برادر و خواهر ابویی خواهد بود. (م ۹۲۹ ق م). رک جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۵۷۳، (شماره ی ۴۵۲۳). علاوه بر آنچه گفته شد، کلاله از کل به معنی سنگینی و ثقلت یا از اکیل به معنی تاج است اگر زنی از شوهر قبلی خود فرزند یا فرزندی داشته باشد و پس از رفع مانع شرعی شوهر دوم اختیار کند در حالتی که فرزندان او از شوهر اولش نیز با او باشند در این حال بر شوهر دوم رسیدگی به وضع فرزندان همسرش سنگینی می نماید شاید بدین جهت نام فرزندان زن را کلاله گویند و نیز چون فرزندان، اطراف مرد قرار گرفته اند و مانند تاجی که بر سر احاطه دارد احاطه می کنند او را و زینت او هستند از این رو امکان دارد برادر و خواهر را بدین مناسبت کلاله نامیده باشند. رک. انشایی، پیشین، ص ۱۱۹.

۳- حائری (شاهباغ)، پیشین، ص ۸۱۱

۱- حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۵۱ - اباذری فومشی، پیشین، ص ۳۶.

۲- امامی، پیشین، صص ۲۵۸ و ۲۵۷ - جعفر لنگرودی، دوره حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۱۳۰.

۳- حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۵۲ - اباذری فومشی، پیشین، ص ۳۶.

- دختر، اگر فرزند منحصر باشد.
- خواهر ابوینی یاایی تنها، در صورتی که منحصر به فرد باشد.^{۹۰}

پس، از جمله کسانی که نصف ترکه را می برد عبارت است از:

الف: زوج - در صورتی که زوجه بمیرد و از خود اولادی نگذارده باشد زوج نصف ترکه را می برد.^{۹۱}

مطابق با ماده ی ۹۱۳^{۹۲} ق م « در تمام صور مذکور در این مبحث است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میّت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میّت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل ما بین سایر وراثت تقسیم می شود» (ماده ی ۹۲۷ و ۹۳۸ ق م)

۲- ربع: ماده ی ۹۰۰ ق م می گوید: «فرض دو وارث ربع ترکه است:

- شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.
 - زوجه یا زوجه ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.
- بنابراین کسانی که ربع ترکه را از ارث می برند عبارتند از:

۴- حائری (شاهباغ)، پیشین، ص ۸۱۱ - جعفری لنگرودی، الفارق دایره المعارف عمومی حقوق (آ- ایقاع)، پیشین،

۵- همان، ص ۸۱۱ - همان، ص ۲۰۸ - شهیدی، پیشین، ص ۱۱۵.

۶- حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، صص ۱۵۵ و ۱۵۴ - ابادری فومشی، پیشین، ص ۳۹.

الف: زوج - در صورتی که زوجه بمیرد و دارای فرزند باشد، اگرچه فرزند از شوهر دیگرش باشد، زوج او ربع ترکه را مستحق خواهد بود (ماده ی ۹۱۳ ق م) ۹۳.

۳- ثمن

ماده ی ۹۰۱ ق م می گوید: «ثمن فریضه ی زوجه یا زوجه هاست در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد» پس، ثمن تنها برای یک وارث است. در صورتی زوج بمیرد و از خود اولاد بگذارد، اگر چه اولاد از زن دیگرش باشد زوجه ی او ثمن از ترکه را می برد (مواد ۹۱۳ و ۹۲۷ و ۹۳۸ ق م) چنانچه متوفی چند زن داشته باشد آنها ثمن را بین خود تقسیم می نمایند. ۹۵.

ثبات فرض بدین معنی است که نسبت آن با کل ترکه ثابت است و به تناسب شمار وارثان فزونی و کاستی نمی یابد: بعنوان مثال: اگر گفته می شود که فرض شوهر یک چهارم ترکه است، این سهم با کم و زیاد شدن فرزند تغییر پیدا نمی کند و شمار آنان، خواه یک دختر یا چندین پسر و دختر باشد، در مقدار فرض اثر ندارد با وجود این نباید چنین نتیجه گرفت که فرض همیشه ثابت است قانون نیز فرض را تغییر می دهد؛ چنان که فرض شوهر در صورت وجود فرزند یک چهارم و در صورت نبودن فرزند برای متوفی نیم از ترکه است منتهی این تغییر به حکم قانون است نه تابع سهمی که در تقسیم ترکه میان

۱- شهیدی، پیشین، ص ۱۱۶- امامی، پیشین، ص ۲۵۹- حائری (شاهباغ)، پیشین، ص ۸۱۱- جعفری لنگرودی، الفارق دایره المعارف عمومی حقوق (آ- ایقاع)، پیشین، صص ۲۰۹ و ۲۰۸- انشایی، پیشین، صص ۱۱۵ و ۱۱۴- آریتدار، طیبه، چاپ اول ۱۳۸۶، قوانین و مقررات زنان و خانواده در جمهوری اسلامی ایران (مشمول بر قوانین و مقررات اساسی، حقوقی و کیفری و...)، تهران، انتشارات سوره ی مهر، ص ۴۳.

۲- حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۵۲- اباذری فومشی، پیشین، ص ۳۶.

۳- جعفری لنگرودی، الفارق، دایره المعارف عمومی حقوق (آ- ایقاع)، پیشین، ص ۲۰۹- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، ص ۱۷۶- امامی، پیشین، ص ۲۵۹- شهیدی، پیشین، ص ۱۱۶- آریتدار، پیشین، ص ۴۳.

وارثان به او می‌رسد.^{۹۶} پس، مادر، زوج و زوجه صاحبان فرض هستند زیرا سهم آنان از ترکه در قانون معین شده است و هیچ وقت به قرابت ارث نمی‌برند و در تقسیم ارث نیز قبل از همه، باید فرض مادر یا زوج یا زوجه را حساب کرد.^{۹۷} (م ۸۹۶ ق م) استثنای این اصل، این است که زوج و زوجه از رد محروم^{۹۸} خواهند بود و باقی مانده به سایر صاحبان فرض داده می‌شود؛ اما استثنا بر استثنای مذکور این است که اگر متوفات هیچ وارثی غیر از زوج نداشته باشد، باقی مانده ترکه نیز به او رد می‌شود. بنابراین هیچ گاه باقی مانده ترکه به زوجه رد نمی‌شود و اگر متوفی هیچ وارث دیگری نداشته باشد، باقی مانده در اختیار حاکم قرار می‌گیرد. ماده ی ۹۴۹^{۹۹} ق م در این مورد مقرر می‌دارد: «در صورت نبودن هیچ وارث دیگری، به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می‌برد؛ لکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع م ۸۶۶ ق م خواهد بود.» ماده ی ۸۶۶^{۱۰۰} ق م نیز اعلام می‌دارد: «در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.»^{۱۰۱}

-
- ۱- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۱۶۸ - کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، ص ۲۸۶.
 - ۲- نوین و خواجه پیری، پیشین، ص ۶۳.
 - ۳- زمانی که سهم یا فرض صاحب فرض را پرداختیم، در صورتی که صاحب قرابت (مانند پسر یا برادر متوفی) را نداشتیم مانده ارث را مجدداً به صاحب فرض رد می‌کنیم مسائل مربوط به رد در ماده ی ۹۰۵ ق م مندرج است. رک. همان، ص ۶۴.
 - ۴- حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۶۲ - اباذری فومشی، پیشین، ص ۴۳.
 - ۱- حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۴۵ - اباذری فومشی، پیشین، ص ۲۹.
 - ۲- شهیدی، پیشین، ص ۱۲۲.

۲- وارث قرابت بر: قرابت^{۱۰۲} به معنی نزدیکی است و اصطلاحاً خویشاوندی می باشد چنان که قسمت دوم ماده ی ۸۹۴ ق م تصریح می نماید: «... صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست» یعنی سهم ارث آنها نسبت به ترکه معین نشده و به اعتبار خویشاوندی در ترکه ی متوفی سهم می باشند، مانند پسر میت که در صورت نبودن وارث دیگر تمامی ترکه را می برد و با بودن وارث دیگر چنان که از صاحبان فرض باشند او قبلاً فرض خود را برده و بقیه را به پسر می دهند و چنان که متوفی وارث دیگری از صاحبان قرابت (اولاد) داشته باشد ترکه را بین خود طبق مقررات قانونی تقسیم می نمایند.^{۱۰۳} کسانی که به قرابت می برند، همیشه مانده ارث هرچه باشد (کم یا زیاد) تصرف و تملک می کنند.^{۱۰۴} ماده ی ۸۹۸ ق م: ضابطه ی تعیین این گروه از وارثان را چنین معین می کند:

« وراث دیگر، به غیر از مذکورین در دو ماده ی فوق فقط به قرابت ارث می برند».^{۱۰۵}

۳- وارث گاه به فرض و گاه به قرابت: بعضی از خویشاوندان متوفی هستند که در بعض موارد سهم الارث آنان را قانون معین نموده و در موارد دیگر سهم الارث آنان تعیین نشده است و به اعتبار نزدیکی به متوفی در ترکه سهم می شوند. ماده ۸۹۷^{۱۰۶} ق م خویشان مزبور را می شمارد. ماده (۸۹۷) ق م: « اشخاصی که گاهی به فرض و گاهی به

۳- قرابت (مدنی - فقه): خویشاوندی را گویند خواه به نسب باشد خواه به سبب. رک. جعفری لنگرودی،

ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۵۳۰ (شماره ی ۴۲۰۰).

۴- امامی، پیشین، ص ۲۶۱ - شهیدی، پیشین، ص ۱۱۲.

۵- نوین و خواجه پیری، پیشین، صص ۶۱ و ۶۰.

۶- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، پیشین، ص ۱۷۴ - کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه

- وصیت ارث، پیشین، ص ۲۹۲.

۱- حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۵۱ - اباذری فومشی، پیشین، ص ۳۶.

قربان ارث می برند عبارتند از: پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی و کلاله ی ۱۰۷ امی.^{۱۰۸}

بند اول: حجب و اقسام آن

همان طور که در مباحث قبلی اشاره شد قانون مدنی خویشاوندی را سبب ارث شناخته است، لذا کسی که میمیرد و از خود اموالی به جای می گذارد، پس از برداشت هزینه های لازم کفن و دفن و تجهیزات و همچنین اداء دیون و اخراج وصیت، بقیه بین خویشاوندان متوفی تقسیم می گردد تمامی خویشاوندان با یکدیگر ارث نمی برند بلکه خویشاوندانی که به متوفی نزدیکترند خویشاوندان دورتر از خود را از ارث محروم می نمایند همچنین بعضی خویشاوندان با بودن خود، مانع می شوند که بعضی دیگر تمام یا قسمتی از نصیب خود را ارث ببرند. این حالت در وارث را حجب گویند.^{۱۰۹} حجب^{۱۱۰} لغتاً به معنای منع است و این منع دو قسم است: منع کلی و منع جزئی.^{۱۱۱} در اصطلاح حقوقی، چنان که م ۸۸۶^{۱۱۲} ق م می گوید: «حجب حالت وارثی است که به واسطه ی بودن وارث دیگر از ارث کلاً یا جزئاً محروم می شود». یکی از اساتید علم حقوق بیان می دارد که در تعریف مذکور، دقت کافی به عمل نیامده است، زیرا اگر بنا باشد حجب را به حالت، معنی کنیم باید

۲- کلاله امی (فقه - مدنی): برادر و خواهر امی میت هستند (م ۹۲۹ ق م) رک. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۵۷۳ (شماره ی ۴۵۲۵).

۴- امامی، پیشین، ص ۲۶۲ - نوین و خواجه پیری، پیشین، ص ۶۰.

۳- همان، ص ۲۴۷.

۱- باید اضافه کرد حجب در لغت به معنی «ستر» پوشاندن هم آمده است و حجاب و حاجب از همین ریشه است و در شرع به معنی منع وارث نیز آمده است. رک. کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، ص ۵۹ - کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۵۹.

۲- حائری (شاهباغ)، پیشین، ص ۸۰۱.

۳- حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۴۹ - ابادری فومشی، پیشین، ص ۳۴.

بپذیریم که حجب حالت خویشاوندی یا وارث محروم نیست، بلکه حالت خویشاوندی است که خویشاوند دیگر را جزئاً یا کلاً از ارث محروم می‌کند.^{۱۱۳} و ایشان حجب را در اصطلاح حقوقی چنین تعریف کرده‌اند:

«محروم ساختن وجود خویشاوندی خویشاوند دیگر را از ارث به طور کامل یا جزئی»^{۱۱۴}

خویشاوند محروم کننده را در اصطلاح حاجب و خویشاوند محروم ر محجوب می‌گویند.^{۱۱۵} پس در صورتی می‌توان خویشانی را که به واقع ترکه را تملک می‌کنند برگزید، که تقدم و تأخر خویشان در میان بازماندگان متوفی روشن باشد. قاعده‌ی «تقدم خویش نزدیکتر» اصلی راهنما است که چگونگی آن با رعایت احکام حجب شکل می‌گیرد.^{۱۱۶} از توضیح پایانی ماده‌ی ۸۸۶ ق م چنین برمی‌آید که وارث حاجب گاه دیگران را از تمامی ارث محروم می‌کند و گاه از بعض آن، قسم نخست را «حجب حرمانی» و دوم را «حجب نقصانی» می‌نامند. ماده‌ی ۸۸۷ ق م اقسام حجب را با آوردن مثالهایی چنین بیان می‌کند:

«حجب بر دو قسم است: قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می‌گردد، مثل برادرزاده که به واسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم می‌شود یا برادرانی که با بودن برادران ابویی از ارث محروم میشوند قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی‌ به حد ادنی نازل می‌گردد مثل حصه‌ی شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای

۴- شهیدی، پیشین، ص ۱۱۱.

۵- همان، ص ۱۱۱.

۶- همان، ص ۱۱۲ - حائری (شاهباغ)، پیشین، ص ۸۰۸.

۷- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، ص ۱۸۳.

زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه ی زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج اولاد باشد.^{۱۱۷}

اینک به توضیح هر یک از اقسام حجب^{۱۱۸} خواهیم پرداخت :

بند دوم: حجب حرمانی یا حجب از اصل

حجب از اصل ارث که در اصطلاح فقهای امامیه آن را "حجب حرمانی" گویند در موردی است که متوفی دارای خویشاوندان متعدد می باشد که بعضی به اعتبار آن که نزدیکتر به متوفی هستند ارث می بردند و حاجب میشوند از آن که بعض دیگر ارث برسد، چنانکه در ارث طبقات سه گانه است، که هر طبقه مقدم حاجب طبقه موخر می باشد، همچنانی که در هر یک از طبقات سه گانه هر درجه مقدم حاجب از درجه ی موخر است.^{۱۱۹}

همان طور که گذشت، وراثت نسبی متوفی به سه طبقه تقسیم شده است. ماده ی ۸۶۲ ق م می گوید: «اشخاصی که به موجب نسب ارث می برند سه طبقه اند:

- پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد
- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

۱- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، ص ۶۰ - شهیدی، پیشین، صص ۱۲۳ و ۱۲۲ - جعفری لنگرودی، دوره حقوق مدنی ارث، پیشین، صص ۱۳۶ و ۱۳۵.

۲- باید میان حجب و منع تفاوت قائل شد آن گونه که ماده ی ۸۸۶ ق م می گوید: «حجب حالت وارثی است که به واسطه ی بودن وارث دیگر از ارث بردن کلاً یا جزئاً محروم می شود» مفهوم مخالف این ماده آن است که چنانچه وارث اول نباشد، وارث دوم از ارث محروم نمی شود به عبارتی دیگر حجب محرومیتی است موقتی که ممکن است برطرف شود، ولی منع محرومیتی است همیشگی و برطرف نمی شود مانند قتل - کفر و لعان که از موانع ارث شمرده شده اند (موضوع مواد ۸۸۰-۸۸۱ - ۸۸۱ مکرر - ۸۸۲ - ۸۸۳ ق م. رک. نوین و خواجه پیری، پیشین، ص ۶۴.

۱- امامی، پیشین، ص ۲۴۸ - جعفری لنگرودی، دوره حقوق مدنی ارث، پیشین، صص ۱۳۶ و ۱۳۵.

• اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها» .

قانون مدنی در وراثت، اقریبیت به متوفی در نظر گرفته^{۱۲۰} و هر طبقه ی نزدیکتر را در ارث مقدم بر طبقه ی دورتر دانسته است، بدین ترتیب مادام که فردی از افراد طبقه ی اول موجود است از طبقه ی دوم کسی وارث شناخته نمی شود و هرگاه از طبقه ی اول کسی موجود نباشد ارث از آن طبقه ی دوم خواهد بود و مادام که فردی از طبقه ی دوم موجود است کسی از طبقه سوم ارث نمی برد، یعنی هرگاه از طبقه ی دوم کسی موجود نباشد ارث متعلق به طبقه ی سوم خواهد بود.^{۱۲۱} این امر را ماده ی ۸۸۸ ق م تصریح نموده و می گوید: «ضابطه ی حجب از اصل ارث رعایت اقریبیت به میت است، بنابراین هر طبقه از وراثت طبقه ی بعدرا از ارث محروم می نمایند. مگر در مورد ماده ی ۹۳۶ ق م و موردی که وارث دورتر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می برند».

تمامی افراد یک طبقه در ردیف یکدیگر در ارث قرار ندارند، بلکه قانون برای هر طبقه به اعتبار نزدیکی به متوفی درجاتی قرار داده است که اقرب به متوفی ابعد را از ارث محروم می دارد یعنی حاجب می باشد.^{۱۲۲} در خصوص حجب حرمانی، از طبقه ی اول به عنوان مثال، شخصی فوت کرده و فرزندی داشته باشد و آن فرزند هم اولاد داشته باشد. فرزند بدون واسطه متوفی مانع ارث بردن فرزندان طبقه ی بعدی خواهد شد و با بودن فرزند، نوه ارث نخواهد برد.^{۱۲۳} حجب از بعضی ترکه که آن را در اصطلاحهای فقهای

۲- کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه - وصیت - ارث، پیشین، ص ۱۸۵.

۳- امامی، پیشین، ص ۲۴۹ - انشایی، پیشین، ص ۱۱۰ - حائری (شاهباغ)، پیشین، ص ۸۰۱ - شهیدی، پیشین، صص

۱۲۴ و ۱۲۳.

۱- امامی، پیشین، ص ۲۴۹.

۲- حائری (شاهباغ)، پیشین، ص ۸۰۱ - انشایی، پیشین، ص ۱۱۰.

امامیه "حجب نقصانی" می‌گویند، در مواردی پیش می‌آید که با بودن حاجب، وارثی که ممکن بوده نصیب بیشتری از ارث ببرد کمتر نصیب او می‌شود.^{۱۲۴} ماده ی ۸۹۲^{۱۲۵} ق م موارد حجب نقصانی را بیان می‌نماید و می‌گوید: «حجب از بعض فرض، در موارد ذیل است:

الف : وقتی که برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد در این صورت ابوین میت از بردن بیش از یک سدس محروم می‌شوند، مگر در مورد ماده ۹۰۹ و ۹۰۸ ق م که ممکن است هر یک از ابوین به عنوان قرابت یا رد بیش از یک سدس ببرند و همچنین زوج از بردن بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می‌شود.

ب : وقتی که برای میت چند برادر یا خواهر باشد. در این صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می‌شود، مشروط بر اینکه:

اولاً: لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند.

ثانیاً: پدر آنها زنده باشد.

ثالثاً: از ارث ممنوع نباشند مگر به سبب قتل.

رابعاً: ابوینی یا ابی تنها باشند^{۱۲۶}.

۱- هر یک از زوجین هرگاه متوفی اولاد داشته باشد : قبلاً باید متذکر بود که هر یک از زوجه و زوج دارای دو نصیب هستند: نصیب بالا، نصیب پایین.

۳- امامی، پیشین، ص ۲۵۲ - شهید اول، پیشین، ص ۲۰۹ - نوین و خواجه پیری، پیشین، ص ۹۸.

۴- حسینی نیک، قانون مدنی، پیشین، ص ۱۰۵ - اباذری فومشی، پیشین، ص ۳۵.

۱- امامی، پیشین، ص ۲۵۳ - شهیدی، پیشین، صص ۱۲۶ و ۱۲۵.

الف: نصیب بالا - در صورتی که زوج بمیرد و از خود اولادی باقی نگذارد زوجه ی او ربع می برد و اگر از خود اولادی نداشته باشد، زوج نصف می برد. ربع در زوجه و نصف در زوج نصیب بالا می باشد.^{۱۲۷}

ب: نصیب پایین - در صورتی که زوج بمیرد و از خود اولادی باقی گذارد زوجه ی او ثمن می برد هرگاه زوجه بمیرد و از خود اولاد داشته باشد، زوج او ربع می برد. ثمن در زوجه و ربع در زوج نصیب پایین است. (م ۹۱۳ قانون مدنی) . بنابراین اولاد متوفی حاجب قرار گرفته اند که زوج یا زوجه ی او نصیب بالای خود را ببرد، در این صورت نصیب پایین سهم آنها خواهد بود.^{۱۲۸} همچنین مطابق ماده ۸۹۱ ق م: «وراث ذیل حاجب از ارث ندارند: پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه»^{۱۲۹} حجب ولد نسبت به زوجین آنان را از فرض اعلی به ادنی تنزل می دهد. (مواد ۹۰۱ و ۹۰۰ - ۸۹۲ ق م).

حق نسبت به ترکه از او پذیرفته نمی شود، اعم است از مدعی وراثت و یا هر کسی که خود را به جهتی از جهات ذینفع در ترکه بداند، مانند موصی له یا طلبکار. و مدت ده سال مدت مرور زمان دعاوی نسبت به ترکه متوفی است، خواه مورد دعوی منقول باشد یا غیر منقول.^{۱۳۰} به دستور ماده ی ۳۳۶ ق ا ح^{۱۳۱}: "در صورتی که قبل از انقضاء مدت مذکور فوق ادعاء حقی بر متوفی بشود و حق نامبرده به موجب سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه ثابت شده باشد مدیر ترکه باید پردازد..." منظور ماده از اثبات حق به موجب سند رسمی در صورتی است که نزد مدیر ترکه مسلم شود که حق بر متوفی ثابت است، همچنین است

۲- همان، ص ۲۵۳.

۳- حائری (شاهباغ)، پیشین، ص ۸۰۸.

۱- شهیدی، پیشین، ص ۱۲۴ - جعفری لنگرودی، دوره حقوق مدنی ارث، پیشین، ص ۱۴۱.

۵- امامی، پیشین، صص ۳۸۹ و ۳۸۸.

۶- منصور، قوانین و مقررات مربوط به امور حسبی، پیشین، ص ۷۱.

هرگاه حکم قطعی از دادگاه صادر شود ولی هرگاه مدیر ترکه معتقد به عدم مدیونیت متوفی در دو مورد بالا باشد و دلیلی بر این امر دارد باید در مورد سند رسمی از دادگاه ابطال آن را بخواهد و در مورد حکم قطعی فرجام بخواهد چنانچه موعد آن نگذشته باشد و اعاده‌ی دادرسی بخواهد هرگاه از موارد اعاده دادرسی^{۱۳۲} باشد... و در صورتی که حقی به موجب نوشتجات با دفاتر متوفی محرز شود مدیر ترکه که با موافقت دادستان^{۱۳۳} میتواند آن را بپردازد... "چنانکه تصریح شده این امر در صورتی است که مدیونیت متوفی تردید مدیر ترکه مسلم باشد و الاً چنانچه مورد تردید قرار گیرد کسی که خود را طلبکار میدانند می‌تواند به دادگاه مراجعه و اقامه‌ی دعوی بنماید و تصدیق دادستان به تنهایی کافی برای پرداخت نخواهد بود... و اگر ترکه به دادستان داده شده باشد او خواهد پرداخت و چنانچه ادعای به ترتیب مذکور ثابت و محرز نشود، مدعی می‌تواند به طرفیت مدیر ترکه به دادستان داده شده باشد به طرفیت او اقامه دعوا نماید" و پس از صدور حکم قطعی پرداخت بنمایند.

۱- اعاده‌ی دادرسی (دادرسی مدنی) عناصر اعاده دادرسی از این قرار است: الف- در موضوع مورد ترافع حکم قطعی صادر شده باشد، خواه حکم مذکور حکم پژوهشی باشد یا در مرحله نخستین به طور قطعی صادر شده باشد. (ماده‌ی ۵۹۱ق آد م) ب- به طور استثنائی و به جهات خاص قانونی اذن در اعاده و از سرگرفتن رسیدگی داده شده باشد. ج- رسیدگی ماهوی تجدید و اعاده شود. اعاده‌ی دادرسی از طرق فوق العاده‌ی شکایت از احکام است. (ماده‌ی ۵۲۱ق آد م). ر.ک. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۵۹، (شماره‌ی ۴۴۵).

۲- فعلاً وظایف دادستان بر عهده‌ی رئیس دادگستری است.

منابع و مأخذ

الف: کتاب های فارسی

قرآن کریم

- ۱- امینی، علیرضا و آیتی، محمد رضا، چاپ چهارم ۱۳۸۸، ترجمه تحریر الروضه فی شرح اللمعه، مترجم مهدی دادمرزی، قم، انتشارات کتاب طه، جلد دوم.
- ۲- آریتدار، طیبه، چاپ اول ۱۳۸۶، قوانین و مقررات زنان و خانواده در جمهوری اسلامی ایران (مشمول بر قوانین و مقررات اساسی، حقوقی و کیفری و ...)، تهران، انتشارات سوره ی مهر.
- ۳- انشایی، محمدعلی، مهرماه ۱۳۵۰، سخنان پیامبر اسلام (ص) در حجه الوداع و پاره ای از مسائل ارث، رشت، انتشارات جمعیت قرآن.
- ۴- ابادری فومشی، منصور، چاپ دوم ۱۳۸۸، نحوه ی عملی تقسیم ارث و ترکه ی متوفی، تهران، انتشارات خرسندی.
- ۵- امامی، اسدالله و صفایی، حسین، چاپ چهاردهم زمستان ۱۳۸۶، مختصر حقوق خانواده، تهران، انتشارات میزان.
- ۶- امینی، ابراهیم، چاپ دوم ۱۳۸۶، آشنایی با وظایف و حقوق زنان، قم، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (بوستان کتاب).
- ۷- امامی، حسن، چاپ بیست و هشتم ۱۳۹۰، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، جلد سوم.

- ۸- الجبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، چاپ ششم ۱۳۸۷، الروضه البهیه فی شرح اللعنه دمشقیه (ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه)، مترجم اسدالله لطفی، تهران، انتشارات مجد.
- ۹- بن سعدون، نای، چاپ چهارم ۱۳۸۵، حقوق زن از آغاز تا امروز، تهران، انتشار کویر.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، چاپ پنجم ۱۳۸۴، دوره حقوق مدنی ارث، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، جلد اول.
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، چاپ چهارم ۱۳۸۶، دوره متوسطه حقوق مدنی (حقوق خانواده)، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ۱۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، چاپ اول ۱۳۸۷، اساس در قوانین مدنی المدونه، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ۱۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، چاپ بیستم ۱۳۸۷، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ۱۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، چاپ دوم ۱۳۸۸، الفارق دایره المعارف عمومی حقوق (آ-ایقاع)، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، جلد اول.
- ۱۵- حکیم پور، محمد، چاپ دوم ۱۳۸۴، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدید (تأملی در مبادی هرمونتیک حقوق زن)، تهران، انتشارات نغمه نواندیش.
- ۱۶- حائری، علی (شاهباغ)، چاپ سوم ۱۳۸۷، شرح قانون مدنی، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.

۱۷- حمیت واقف، احمد علی، چاپ اول ۱۳۹۰، حقوق مدنی ۸ (شفعه - وصیت - ارث)، تهران، انتشارات جاودانه جنگل.

۱۸- حجازی، ناصرالدین، چاپ مرداد ماه ۱۳۳۷، زن در حقوق ساسانی از خاورشناس نامی پروفیسور کریستیان بارتلمه، تهران، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی.

۱۹- خامنه ای، محمد، چاپ دوم ۱۳۷۵، حقوق زن (مقایسه حقوق بشر و مدنی زن در اسلام و اعلامیه حقوق بشر)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۰- روشن، محمد، چاپ اول ۱۳۸۹، بررسی تطبیقی موانع ارث، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۲۱- زاخری، زین العابدین، چاپ دوم ۱۳۵۲، ارث زن از دارایی شوهر، تبریز، انتشارات ابن سینا.

۲۲- شهیدی، مهدی، چاپ هشتم (چاپ پنجم مجدد) ۱۳۸۹، ارث، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۲۳- شهید اول، چاپ سوم ۱۳۸۳، لمعه دمشقیه، مترجم حمید مسجد سرابی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد دوم.

۲۴- صفایی، حسین، چاپ ششم بهار ۱۳۸۶، دوره مقدماتی حقوق مدنی اشخاص و اموال، تهران، انتشارات میزان، جلد اول.

۲۵- صانعی، یوسف (آیت الله العظمی صانعی)، چاپ پنجم بهار ۱۳۸۷، نفقه و زندگی. ارث زن از شوهر در صورت انحصار برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر آیت الله صانعی، قم، مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین.

ج: مقالات حقوقی فارسی

- ۱- امیر محمدی، محمد رضا و صفایی، حسین، نظریه ی تضامن در اجرای حق شفعه- ارث و خیار، نشریه اطلاعات، ۱۳۸۵، شماره ۷
- ۲- پیر عباسی، یحیی، تحلیلی بر ارث زوجه از اموال منقول، نسخه ی شماره ی ۴۰، تابستان ۱۳۸۷/۴/۱
- ۳- حسینی، فاطمه، ارث از منظر ادیان و مستشرقان، نشریه ی ماهنامه ی معارف، آبان ۱۳۸۸
- ۴- دریابندری، محمد زمان، قتل عمد بدون قصاص، نشریه ی ایران، ۱۳۸۰/۸/۳
- ۵- دیلمی، احمد، مطالعه ی تطبیقی ارث زن، نشریه ی نامه مفید، شماره ۲۹
- ۶- طباطبایی، فائزه، مهریه حقی که کمتر گرفته می شود، نشریه همشهری، ۱۳۸۱/۲/۶
- ۷- عرب، حسن، نگاهی کوتاه بر تاریخچه ارث، نشریه ی دادرسی، بهمن و اسفند ۱۳۸۱، شماره ی ۳۶